

# شاگله شناسی قضا در جامعه ی دینی

## و بررسی تطبیقی آن با جوامع غیردینی

\*  
فرهاد پروین



### چکیده

اهمیت قضا در حیات اجتماعی، سیاسی، مالی و خانوادگی جامعه بر همگان روشن است. بررسی نقش قضا در جامعه دینی و بررسی تطبیقی با سایر جوامع می تواند دارای فواید علمی و عملی باشد. در ابتدا، معانی قضا و جامعه ی دینی به طور اجمال بررسی شده است. اصل مقاله در دو قسمت است. در قسمت اول به قضا در جامعه ی دینی پرداخته شده است که مشتمل بر بحث مبانی قضا در جامعه ی دینی و نیز اهمیت قضا در چنین جامعه ای است. در قسمت دوم نقش قضا در برخی از جوامع غیردینی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این قسمت در پنج بحث نقش قضا در حقوق های

سوسیالیستی، رومن - ژرمن، کامن لا، چین، آفریقا و ماداگاسکار را به طور مختصر بیان می‌دارد.

در خاتمه در بخش نتیجه‌گیری نکات اساسی این بررسی تطبیقی مندرج است.

## واژگان کلیدی: قضا، جامعه‌ی دینی، تطبیق، تجزیه و تحلیل

### مقدمه

در ابتدا قبل از ورود به بحث مفید است که معانی اصطلاحی قضا و جامعه‌ی دینی به طور مختصر بررسی شوند.

### ۱) معانی قضا

قضا در لغت در معانی متعددی به کار رفته است. (المنجد، ۱۹۸۶) از جمله‌ی آنها محاکمه، دادرسی، داوری و قضاوت بین اشخاص است، مانند قضی له به معنی حَکَمَ له (حکم به نفع او داد) و قضی علیه به معنی حَکَمَ علیه (محکوم کرد). (سیاح، بی تا)

در تحریرالوسیله در کتاب القضاء ذکر شده که: «و هو الحكم بین الناس لرفع التنازع بینهم بالشرائط الآتیه»<sup>۱</sup> قضا به معنای حکم به رفع اختلاف بین مردم تعریف شده است. (خیمینی، بی تا، ۴۰۴ / ۲)

در ترمینولوژی حقوق چنین معنا شده که قضا (دادرسی)، در لغت، به معنای ختم و فراغ است و در فقه آن را چنین تعریف کرده‌اند که ولایت صدور حکم از کسی که صلاحیت افتاء دارد، در مورد جزئیات قوانین شرعی و بین اشخاص معین، به منظور اثبات حقوق و استیفای آنها به نفع ذی نفع (جامع الشتات ص ۷۳۰ - منهاج الهدایه ص ۱۸۹). همچنین اصطلاحاً در معانی زیر به کار رفته

است.

الف - اختیار و توانایی احقاق حق و فصل خصومت؛

ب - مجموع سازمان‌ها و مراجعی که اختیار احقاق حق و فصل خصومت در دست آنان می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴)

در یک فرهنگ حقوقی فرانسوی ذکر شده که قضا اصطلاحی کلی است که به امر تصمیمی که توسط قاضی اتخاذ گردد، اطلاق می‌شود و به طور خاص به تصمیمات قضایی دادگاهی اطلاق می‌شود. (Lexique de termes juridiques, 1990)

در فرهنگ حقوق Black قضا به تصمیم رسمی و نهایی دادگاه درباره‌ی دعوی و تعیین‌کننده‌ی حقوق و تکالیف افراد معنا شده است. (Black's law Dictionary, 1979)

با توجه به اینکه قانون جمهوری اسلامی ایران مورد تأیید امام خمینی علیه السلام و اسلام‌شناسان بوده است، تعریف قضا در آن با تعریف دینی از قضا (طبق حقوق اسلام) مطابقت دارد. در تقسیم‌کار بین سازمان‌های دولتی، وظیفه‌ی قضا برعهده‌ی قوه‌ی قضائیه قرار دارد، که وظیفه‌ی اصلی آن، در بند ۱ اصل ۱۵۶ چنین تعریف شده است:

رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم، در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند.

در ماده‌ی یک قانون امور حسبی ۱۳۱۹، چنین توضیح داده شده است:

امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند، بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه‌ی بین اشخاص و اقامه‌ی دعوی از طرف آنها باشد، مثل صدور گواهی انحصار وراثت، نصب قیم، امور مربوط به غایب مفقودالاثر و نظایر آن.

## ۲) جامعه‌ی دینی

برای واژه‌ی دین در فرهنگ‌های لغت، و نیز در کاربردهای قرآنی، معانی متعددی ذکر شده است. دین، اگر به معنی اعتقاد به نیروی راز آلودی که دارنده‌ی زمین و آسمان و زندگی و مؤثر در زندگی و اعتقاد به ماوراء الطبیعه در نظر گرفته شود، می‌تواند به دین الهی و دین غیر الهی تقسیم شود. (ناس، ۱۳۷۲)

دین در قرآن کاربردهای متنوعی دارد. دین گاهی حق است. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» (توبه، ۳۳) و در برخی آیات دین منسوب به خداوند است «رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر، ۲) از آیه‌ی «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰) برمی‌آید که دین فطری است و نیز اینکه دین نزد خداوند فقط اسلام است، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹).

از مجموع آیات برمی‌آید که دین در اصطلاح قرآنی به طور کلی بر مجموعه‌ی عقاید و قوانین و مقررات و آدابی اطلاق می‌شود که برای اداره و پرورش جامعه‌ی انسانی باشد. اگر این مجموعه از سوی خداوند تنظیم و تشریح شده باشد، دین حق بوده و مفاد آن به اقتضای فطرت انسانی هماهنگ خواهد بود.<sup>۱</sup>

جامعه‌گروهی از مردم هستند که با اهداف مشترک و معینی گرد هم آمده‌اند. آنچه که از جامعه‌ی دینی به ذهن متبادر می‌گردد، اجتماعی است که مردم آن و نیز شئون مختلف آن جامعه تحت تأثیر دین و یا تحت سیطره‌ی دین است.

در این نوشتار سعی بر بررسی این موضوع است که قضا در یک جامعه‌ی دینی، به معنی الهی آن، چه نقشی را بر عهده دارد و نیز با مطالعه‌ی تطبیقی نقش قضا در برخی از جوامع غیردینی، وجوه اشتراک و جهات اختلاف نقش قضا در جوامع دینی و غیردینی به دست آید.

## قسمت اول: قضا در جامعه‌ی دینی الهی

با توجه به اینکه اصطلاح دین به ادیان الهی و غیر الهی، هر دو، اطلاق می‌گردد، این قسمت از مقاله صرفاً به بررسی قضا در جامعه‌ی دینی الهی می‌پردازد. از آنجا که الهی بودن و یا نبودن برخی از ادیان مورد بحث است، منظور از دین الهی از نگاه اسلام یعنی ادیان سه گانه‌ی توحیدی (اسلام، یهود و زرتشت) می‌باشد.<sup>۲</sup> این بررسی در دو بحث به مبانی قضا در جامعه‌ی دینی الهی و به اهمیت قضا در این جامعه می‌پردازد.

### ۱) مبانی قضا در جامعه‌ی دینی الهی

بدیهی است که محور و مبنای قضا در جامعه‌ی دینی، دین است. همان طور که مهم‌ترین منبع ادیان الهی وحی است، منبع قضا نیز در دین الهی وحی است. حقوق و اخلاق پیکره‌ی واحد و غیر قابل تفکیکی را تشکیل می‌دهند. منابع قضا در مذهب، جدا از منابع دین نیست. حقوق دینی وحی محور است.

### ۲) اهمیت قضا در جامعه دینی الهی

محور قضا، رفع اختلافات و نزاع‌ها و مقابله با جرایم و مجرمین است. علی‌الاصول، در نگاه اول، به نظر می‌رسد که در جامعه‌ی معتقد به مبانی دینی الهی نباید اختلاف و نزاع و جرمی وجود داشته باشد و یا اینکه در صورت وجود، منحصر به موارد محدود و غیر عمد باشد. در صورت بروز ناخواسته‌ی اختلاف و یا جرم، با توجه به قوت اعتقادات الهی، نباید چندان نیازی به قضا برای حکم دادن و یا نیروی انتظامی برای اجبار اشخاص به اجرای احکام باشد.

در حالی که عملاً می‌بینیم در جوامع دینی الهی نیز مانند جوامع غیردینی، نیاز به قضا و نیروی انتظامی و زندان و جریمه و حبس و امثال آن وجود دارد و گاه به لحاظ کمیت و نیز کیفیت اختلافات و جرایم، در حد برخی از جوامع غیردینی قرار دارد. تعجب وقتی بیشتر می‌شود که گاه می‌بینیم طرفین برخی از اختلافات و

نزاع‌ها، هر دو، کاملاً به مبانی دین معتقد هستند، و شدت اعتقاد به مبانی دینی توانسته است از شدت اختلافات طرفین بکاهد.

این وضعیت معماگونه و وجود اختلافات حقوقی و جرایم در بین دینداران، همانند وجود اختلافات و جرایم در بین غیر معتقدان به مذهب، با اندکی دقت روشن می‌شود که چندان غیر طبیعی نیست. شاید یک خطای مرسوم است که در نگاه اول به نظر می‌رسد بین دین و دینداری از لحاظ منطقی نسبت تساوی برقرار است. دیندار یعنی کسی که آیینی تمام نمای دین است. با عجزین شدن دین در شخص دیندار و با اعتقاد به مبانی الهی، دیگر وجود اختلاف بین معتقدین به یک دین الهی، غیر منطقی و غیر منقول به نظر می‌رسد.

در حالی که بین دین و دیندار نسبت تساوی برقرار نیست، دین یعنی مجموعه‌ی دستورات الهی و دیندار یعنی انسان معتقد به دین. بنابراین بین مجموعه‌ی دستورات الهی، یعنی دین و انسان معتقد به دین (یعنی انسان + دین) نسبت تساوی برقرار نیست. دین وقتی وارد وجود انسانی می‌شود، انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بسته به انسان‌های مختلف، دینی که وارد وجود انسان‌ها شده است اضافات یا کاستی‌هایی در همان شخص پیدا می‌کند. از همین رو، به درستی این ضرب المثل عامیانه می‌توان پی برد که «اسلام در ذات خود هیچ عیبی ندارد، بلکه هر عیبی که هست از مسلمانی ماست». در واقع مسلمان همان اسلام نیست. مسلمان یعنی اسلام + وجود یک انسان و وجود انسان در نحوه‌ی تفسیر، نحوه‌ی اجرا، نحوه‌ی اعتقاد و یا در ابعاد دیگر وارد شده و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه تفاوت‌های بین انسانها به تفاوت‌های بین دینداران تسری می‌یابد و جامعه‌ی دینی به قضا و سازمان قضایی برای رفع اختلافات نیاز دارد.

فقط می‌توان در وجود چهارده معصوم علیهم‌السلام و نیز انبیای عظام تجلی واقعی و کامل دین را دید. همان طور که امام خمینی ره در یکی از گفتارهای خود بیان فرموده بود که اگر تمام انبیای تاریخ در یک جا جمع شوند بینشان هیچ اختلافی نیست. ولی از انبیا و چهارده معصوم علیهم‌السلام که بگذریم تأثیر تمایلات و تفاوت‌های

انسانی بر نحوه‌ی دینداری دینداران قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، معمولاً بین دین و دیندار و بین دین و جامعه‌ی دینی تفاوت‌هایی وجود دارد.

ویژگی‌هایی در شخص دیندار می‌تواند وجود داشته باشد که در دین نیست و نیز ویژگی‌هایی در دین هست که ممکن است در شخص دیندار نباشد (یا به طور کلی نباشد).

بنابراین در جامعه‌ی دینی اختلافات و نزاع و وقوع جرایم وجود داشته و دارد. هر جا که اختلافات و نزاعی هست نیاز به دادرسی و داوری وجود دارد و نقش قضا، رفع خصومات و حل و فصل دعاوی است.

بدیهی است که هر چه افراد جامعه به مبانی دینی نزدیک‌تر و پای بندتر باشند، کمیت و کیفیت دعاوی نیز تزلزل می‌یابد و مراجعات به دادگستری کم‌تر می‌شود. به عکس، با ضعیف‌تر شدن مبانی دین، کمیت و کیفیت دعاوی و جرایم رشد صعودی می‌نماید. در نتیجه نیاز به توسعه‌ی روز افزون قضایی، اضافه شدن تعداد مراجع دادرسی، تحول جرایم از تخلفات فردی به جرایم سازمان یافته و گروهی، از نشانه‌های بارز ضعیف شدن تدریجی و روزمره‌ی مبانی دین در جامعه‌ی دینی است.

نقش قضا در جامعه‌ی دینی نمی‌تواند جدا از نقش دین در جامعه باشد. همان گونه که هدف دین الهی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست، جامعه‌ی دینی باید تأمین حق و عدالت و سعادت دینی و اخروی افراد باشد. هدف قضا نیز در دین بستن رسمی پرونده و ارائه‌ی آمار بالای رسیدگی نیست. همان گونه که در دین الهی مهم‌ترین منبع، وحی است، در قضا نیز مهم‌ترین منبع وحی است. با چنین مبانی، علی‌الاصول، نقش قضا حل دعاوی، تربیت افراد و احیای حق و عدالت است. همان گونه که در ردیف به عضو و میانجی‌گری و سازش و نیز احقاق حقوق افراد بدون تبعیض تأکید شده است، راهبرد قضا نیز تابع دین و منبعث از دستورات دین است. هدف قضا صرفاً اداره‌ی جامعه نیست. در

جامعه‌ی دینی هدف رسیدن به جامعه‌ی توحیدی در همه‌ی ابعاد است. همان تفاوت‌هایی که بین دین و دیندار وجود دارد، بین دین و قضا دینی نیز وجود دارد.

زیرا دین مجموعه‌ی دستورات الهی است، اما برای اجرای دین در بخش قضا مجموعه‌ای از ابزار و سازمان‌ها و انسان‌ها در مراجع تحقیق، تعقیب، دادرسی، انتظامی، اجرایی و اداری باید به کار گرفته شود. بدیهی است که این مجموعه نمی‌تواند به طور خالص بازتاب تمامی ابعاد دین باشد.

اگر جامعه‌ای کاملاً و در تمامی ابعاد دینی (الهی) باشد، نقش قضا فقط محدود به امور حسبی خواهد شد و امور ترافعی مصداقی نخواهد داشت. به درستی گفته شده که: «ایمان به خدا و روز جزا به مؤمن اجازه‌ی ایجاد مزاحمت و مشکل برای مردم نمی‌دهد و سخت می‌توان باور کرد که مؤمن به حقوق اجتماعی یا سیاسی یا مالی یا خانوادگی کسی تجاوز کند که برای رفع آن تجاوز نیاز به مراجعه به دستگاه قضایی باشد.» (محمدی گیلانی، ۱۳۶۲، ۱۶)

حال پس از بررسی مختصر مبانی قضا و نقش قضا در جامعه‌ی دینی الهی، به بررسی و مقایسه‌ی آن با جوامع غیردینی می‌پردازیم.

### قسمت دوم: نقش قضا در جوامع غیردینی

با توجه به اینکه دستگاه قضایی در هر جامعه‌ای مجری حقوق حاکم بر آن جامعه است، شناخت نقش قضا در هر جامعه وابسته به شناخت حقوق حاکم بر آن جامعه می‌باشد. پس از تقسیم حقوق‌ها به حقوق‌های الهی و غیر الهی، حقوق‌های غیر الهی را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد. حقوق‌های مکتبی و ایدئولوژیک و حقوق‌های غیر مکتبی. در حقوق مکتبی و ایدئولوژیک، که لاجرم خود جامعه نیز تابع مکتب خاصی است، هدف حقوق و در نتیجه نقش قضا صرفاً اداره‌ی جامعه نیست، بلکه نقش هدایت‌گر دارد. در حقوق‌های غیردینی و غیر مکتبی هدف حقوق، اداره‌ی جامعه و حفظ نظم است و حقوق و



قضا نقش هدایتی را بر عهده ندارند. در هر دو دسته منبع حقوق غیردینی منبعی ما فوق بشر و وحی نیست. حقوق غیردینی و قضا غیردینی ساخته و پرداخته‌ی انسان‌ها و انسان محور است. اندیشه و جهان بینی غیردینی به انسان مرکزیت می‌دهد. اعتقاد به اینکه انسان میزان سنجش همه چیز است، اصلی است فلسفی که به زمان پیش از سقراط بر می‌گردد. اساطیر یونانیان و پس از آن همه‌ی مکاتب فلسفی آنها از این اصل سرچشمه می‌گیرد. این اصل در مسیحیت نیز نفوذ کرده و خدا در خدمت انسان و نیازهای او درآمده است. قربانی شدن حضرت مسیح برای نجات بشر از گناه، در واقع، خدمت به انسان شمرده می‌شود، که محور عالم است. (محقق، ۱۳۸۰، ۶۳۴)

انسان محور بودن حقوق و قضا در جوامع غیردینی به این معنی نیست که این قضاوت حتماً بر اساس عقل جمعی بشری است، بلکه می‌تواند ناشی از عرف، سنت‌ها، رویه‌ی تاریخی و یا مکاتب بشری و یا طرز فکر اندیشمندانی چون بودا و کنفوسیوس باشد. قدر مشترک مبنای حقوق و قضا در جوامع غیردینی، عقل بشری است که می‌تواند به صورت فردی یا جمعی مربوط به حال و یا گذشته باشد.

در ذیل به بررسی نقش قضا در مهم‌ترین نظام‌های حقوقی غیردینی می‌پردازیم. همان‌طور که پیش از این بیان شد، نظام‌های حقوق غیردینی را می‌توان به دو دسته‌ی مکتبی و غیر مکتبی تقسیم کرد. در ابتدا نقش قضا در حقوق سوسیالیستی، به عنوان مصداق بارز یک حقوق ایدئولوژیک و غیردینی، به‌طور مختصر بررسی می‌شود. سپس نقش قضا در حقوق‌های غیر مکتبی و غیردینی، مشتمل بر حقوق‌های رومن - ژرمن، کامن‌لا، حقوق چین و حقوق آفریقا و ماداگاسکار بررسی می‌گردد.

## ۱) قضا در حقوق سوسیالیستی

حقوق سوسیالیستی مصداق بارز یک سیستم قضایی مکتبی و غیردینی است، هر

چند که از ۱۹۸۹ به بعد، با روی کار آمدن گورباچف در شوروی، اکثر کشورهای سوسیالیستی به تدریج سوسیالیسم را، به عنوان ایدئولوژی حاکم بر همه‌ی ابعاد جامعه، کنار گذاشتند و بدیهی است که بدین ترتیب از تعداد کشورهای دارای حقوق سوسیالیستی به شدت کاسته شد. اما هنوز معدود کشورهایی مثل کوبا و کره‌ی شمالی و ویتنام با حقوق سوسیالیستی وجود دارند و از این گذشته بررسی علمی تطبیقی آن با سایر حقوق‌ها مفید است.

قضا و حقوق در سوسیالیسم بخشی از ایدئولوژی سوسیالیستی است. هدف این حقوق صرفاً اداره جامعه‌ی نیست؛ بلکه هدف هدایت جامعه در راه اهداف مندرج در مکتب سوسیالیسم است. قضا مجری قانون است و قانون از این مکتب سرچشمه می‌گیرد. در این سیستم تفکیک قوا وجود ندارد و اصل وحدت قواست. به جای تفکیک قوا، تقسیم کار وجود دارد. در شوروی آن زمان، از ۱۹۱۷ تا فروپاشی سوسیالیسم، مهم‌ترین منبع حقوق، بالاترین ارگان قدرت دولتی یعنی هیأت رئیسه‌ی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوده است.<sup>۳</sup>

در جامعه‌ی سوسیالیستی مسائل به زیر بنایی و رو بنایی تقسیم می‌شود. اقتصاد زیر بنا است و قضا جزء مسائل رو بنایی است که باید در خدمت اقتصاد سوسیالیستی و حفظ امنیت جامعه و نیز اصلاح عادات ناصحیح سرمایه‌داری باشد. این حقوق، سایر حقوق‌ها را سرمایه‌داری و غیر عادلانه می‌داند. تمامی مباحث قضایی جزء حقوق عمومی محسوب می‌شود، و حقوق خصوصی وجود ندارد.

حقوق ناشی از اجتماع نیست، ناشی از مکتب و تئورسین‌های سوسیالیسم و در واقع زمام داران سیاسی جامعه است. با توجه به اصل وحدت قوا چیزی تحت عنوان استقلال قوه قضائیه و قاضی وجود ندارد و قاضی هم مانند سایر کارمندان در خدمت اهداف سوسیالیسم است.

هدف حقوق و دولت در نظام سوسیالیستی محو حقوق و دولت و رساندن

جامعه‌ی سوسیالیستی به جامعه‌ی بدون حقوق و دولت است. در نظر این تفکر، وظیفه‌ی اصلی حقوق رفع اختلافات و نزاع‌هاست و علت وجودی اختلافات، مشکلات اقتصادی است. وقتی مشکلات اقتصادی بر طرف شد دیگر ظلم و نزاعی نخواهد بود و در صورت نبودن نزاع و تعدی، دیگر نیازی به حقوق و قضا نیست. همچنین دولت‌ها نماینده‌ی طبقه‌ی حاکم بر علیه طبقه‌ی محکوم هستند. دولت سوسیالیستی نیز دولت طبقه‌ی کارگر است که بر علیه سرمایه داران دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل می‌دهد و باید با رفع مشکلات اقتصادی و محو طبقات به ایده آل سوسیالیسم، جامعه‌ی بدون طبقه و دولت برسد. (داوید، ۱۳۶۴، ۱۶۷)

در مقام تحقق سوسیالیسم به وعده‌هایش عمل نمود شکل دیگری از ستم و تعدی به جای تعدی‌های نظام سرمایه درای، در این کشورها حکم فرما شد. با فروپاشی سوسیالیسم، کشورهایی که سوسیالیسم و حقوق وابسته به آن را کنار گذاشته‌اند به گروه خانواده‌ی حقوقی رومن - ژرمن اضافه شدند، زیرا نظام حقوقی این کشورها بر محوریت قانون سوسیالیستی بنا نهاده شده بود<sup>۴</sup> و با هدف پسوند سوسیالیسم محوریت قانون بر جای ماند. با اضافه شدن این کشورها به کشورهایی که از قبل دارای نظام حقوقی رومن - ژرمن بودند. تعداد این کشورها گسترش یافت.<sup>۵</sup>

در ذیل به بررسی ویژگی‌های مهم نظام حقوقی رومن - ژرمن می‌پردازیم.

## ۲) قضا در نظام حقوقی رومن - ژرمن

قضا در نظام رومن - ژرمن بر مبنای قانون است. قانون در این سیستم حقوقی یعنی مصوبات نمایندگان مردم در یک یا دو مجلس. این حقوق بر اساس دیدگاه مکتب حقوق فطری است که براساس آن حقوق در خدمت رفع نیازهای فطری و اساسی انسان‌ها به تشخیص عقل انسان‌هاست. (داوید، ۱۳۶۴، ۴۳)

حقوق از انسان است و برای انسان و به دست انسان. منبع و منشأ و موضوع

حق یک چیز است؛ «انسان». در مجموع می‌توان گفت این نظام بیش از دیگران به صیانت حقوق و آزادی‌های فردی اهتمام دارد.

قابلیت استناد سایر منابع قضا (غیر از قانون) در این سیستم مثل عرف، رویه‌ی قضایی و دکترین ریشه در اجازه‌ی قانون‌گذار دارد. علت برتر بودن قانون در این سیستم این است که قانون تجلی اراده‌ی افراد جامعه است که نمایندگان آن در مجلس حضور دارند. در بین قوانین، قانون اساسی از جایگاهی برتر برخوردار است، اما قانون اساسی هم مشروعیت خود را از موافقت و تصویب عامه مردم به دست می‌آورد. قضا در این سیستم مجری قوانینی است که مصوبات نمایندگان مردم است. به عبارت دیگر این سیستم انسان محور و غیر مذهبی است و تابع ارزش‌های خاصی نیست و هر آنچه را که اکثریت نمایندگان مردم به آن رأی می‌دهند، دستگاه قضایی مجری آن خواهد بود. در این نظام نقش قضا اداره‌ی جامعه و اجرای مقررات است، نه هدایت جامعه. فرانسه، آلمان، اتریش و سوئیس از نمونه‌های بارز این نظام حقوقی هستند.

### ۳) قضا در نظام حقوقی کامن لا

هر چند که اکنون کشورهای دارای نظام حقوقی کامن لا، دارای مجلس هستند و در انگلیس، که مهد نظام کامن لا می‌باشد، دو مجلس عوام و لردها وجود دارد و مصوبات مجلس (قانون) از رأی بالاتر است؛ اما اصولاً حقوق کامن لا مبتنی بر سوابق قضایی و محوریت آراء دادگاه‌هاست. علاوه بر این، بر خلاف سیستم تفکیک قوا در رومن - ژرمن، که در آن حقوق‌سازی را ویژه‌ی قوه‌ی مقننه می‌داند، در کامن لا علاوه بر حقوق‌سازی توسط قوه‌ی مقننه، دادگاه‌ها با صدور آراء جدید (به شرطی که مخالف قانون نباشد) حق حقوق‌سازی جدید را دارند. حقوق‌سازی توسط محاکم در کامن لا مشروعیت خود را از سوابق تاریخی خود اخذ می‌نماید. سیستم قضایی، مبتنی بر قاعده‌ی سابقه است که بر طبق آن رأی فعلی باید از بخش اساسی آراء قبلی تبعیت کند (فن تفکیک) (شیروی،

۱۳۸۴، ۱۳۴۴)، هر چند که به طور زیر بنایی، عرف در صدور آراء نقش داشته و دارد؛ اما رأی از عرف تبعیت نمی‌کند، بلکه رأی از سوابق قضایی خود پیروی می‌کند. به این ترتیب کامن لا به هیچ عنوان حقوق عرفی نیست، بلکه حقوق مبتنی بر سوابق قضایی است. قضات، سازنده‌ی حقوق بوده و هستند. به طور زیر بنایی علاوه بر عرف، عقل قاضی، اهمیت خاصی در کامن لا دارد. قاضی با استدلال، حق شکستن سوابق و صدور رأی جدید و حقوق سازی را دارد. رأی جدید در آراء بعدی باید مورد تبعیت قرار گیرد.

قاضی کامن لا بیشتر از قاضی رومن - ژومن به جامعه نزدیک و اختیار بیشتری برای حل و فصل مشکلات جامعه‌ای که با آن در تماس است دارد. انصاف در این حقوق جایگاه ویژه‌ای دارد.

با وجود قانون، نقش تاریخی قوه قضائیه پایان نیافته است و برخی عقیده دارند که وجود یک قوه قضائیه واقعی می‌تواند وزنه‌ی سودمندی را در برابر ائتلاف قوه مجریه و پارلمان تشکیل دهد. دادگاه‌های عالی در انگلیس نماینده‌ی یک قوه حقیقی‌اند. دادگاه‌ها برخلاف دادگاه‌های عالی در فرانسه می‌توانند به مأموران ادارات دستورهای صادر کنند. (داوید، اسپینوزی، ژوفره، ۱۳۷۸، ۲۱۵)

در این نظام عقل نقش برجسته‌ای در اجرای عدالت دارد و یکی از حقوق دانان بزرگ این نظام، «کوک»، گفته است: «عقل جان حقوق است و در حقیقت کامن لا چیزی جز عقل نیست». (همان، ۲۳۰)

#### ۴) نقش قضا در چین

اگر چه نظام اقتصادی و حکومتی چین سوسیالیستی بوده و هست<sup>۱</sup> و علیرغم تعدیلاتی که در آن، به لحاظ اقتصادی، به عمل آمده است، نمی‌توان آن را جزء سیستم اقتصاد آزاد به شمار آورد. این کشور نظام حقوقی خود را داشته و دارد و از لحاظ حقوقی، سوسیالیستی محسوب نمی‌شود. حقوق این کشور جزء

حقوق کشورهای خاور دور (چین و ژاپن) است که حقوق وظیفه‌ای فرعی و کوچک دارد. به دادگاه زمانی مراجعه می‌شود و قوانین وقتی به اجرا در می‌آید که رفع اختلاف و اعاده‌ی نظم از طریق وسایل دیگر ممکن نباشد. حفظ نظم اجتماعی از یک طرف مبتنی بر روش‌های اقناع، تاکتیک‌های میانجی‌گری، دعوت مستمر به انتقاد از خود و از طرف دیگر مبتنی روح اعتدال و سازش است. حقوق و بالتیجه قضا نقش کم اهمیتی دارد. انسان نباید زیاد بر حقوق پافشاری کند، زیرا تکلیف هر کس است که اگر لازم آید به خاطر حفظ منافع جمع آماده‌ی گذشت و سازش باشد. مردم به حقوق دانان بدبین هستند، زیرا آنان برای سازش مانع به وجود می‌آورند.<sup>۷</sup> آرمان و ایده آل این است که قوانین هرگز به مورد اجرا در نیاید و دادگاه‌ها هرگز موردی برای رسیدگی نداشته باشند.

الگوی جامعه‌ای که قرن‌ها برای تحقق و حفظ آن در چین کوشش شده است، جامعه‌ای است که راه و روش آن را کنفوسیوس عرضه کرده است. هسته‌ی اصلی آن از خانواده تشکیل شده بود که خود به صورت سلسله مراتب تحت حاکمیت تقریباً مطلق رئیس خانواده سازمان می‌یافت. نهادهای عمومی و خود دولت بر مبنای خانواده بنا شده بودند. در چنین تفکری اندیشه‌ی عشق احترام‌آمیز نسبت به اسلاف، فکر اطاعت از بالا دست در سلسله مراتب، ممنوعیت هر نوع زیاده روی شورش از مبنای محسوب می‌شدند. دستگاه حاکم نیز از خود سری پرهیز می‌کرد. سلطه‌ی دستگاه حاکم نیز با رعایت آداب و رسوم عملی و به کمک اخلاق تعدیل می‌شد؛ اخلاقی که ایجاب می‌کرد قبل از فرمان توضیح داده شود، قبل از دادرسی، داوری شود و قبل از مجازات پیش‌گیری شود.

در طرز فکر چین سنتی، وجود حقوق متفی نیست، اما معتقدند که حقوق برای وحشیان خوب است؛ برای کسانی که هیچ نوع پروایی از اخلاق و جامعه ندارند؛ برای مجرمان غیرقابل اصلاح، برای مردمان بدوی از نژاد دیگر و نیز برای خارجیانی که در دیدگاه‌های تمدن چینی شریک نیستند.

مردم چین معمولاً خارج از حقوق زندگی می‌کنند. این مردم از خود نمی‌پرسند قوانین چه قواعدی را مقرر می‌دارند. به نزد قضات نمی‌روند، بلکه روابط خویش را با دیگران بر اساس آنچه طبق ادراک خودشان مناسب است تنظیم می‌کنند. حقوق خویش را طلب نمی‌کنند، بلکه سازش و هماهنگی را در نظر دارند. افراد مختلف بنا به تربیتی که کسب کرده‌اند، طبعاً بیشتر آماده‌اند که منشأ اختلافات را در خطاها، غفلت‌ها یا عدم مهارت‌های خویش جستجو کنند تا اینکه آنها را به سوء نیت یا ناتوانی طرف مقابل نسبت دهند. در این باره رفتار کارکنان دولت نمونه است. آنها هرگاه اختلافی در نظم اجتماعی در ایالت خویش مشاهده می‌کردند در برابر امپراطور پوزش می‌طلبیدند یا حتی خودکشی می‌کردند. به این ترتیب رعایا را وادار می‌کردند که از خود پرسند که «آیا ایشان خود مقصرین واقعی نیستند؟» (داوید، ۱۳۶۴، ۵۱۳) در چنین جوئی، که هر کس آماده است خطاهای خویش را بپذیرد، وادار کردن مردم به گذشت و صلح و قبول مداخله‌ی یک میانجی آسان است. ترس از افکار عمومی به این حالت پذیرش مداخله‌ی میانجی جنبه‌ی اجبار می‌دهد.

سعی در اصلاح سازمان دادگستری نیست تا باعث تشویق توسل به حقوق و مراجعه به دادگستری نشود. یک امپراطور بزرگ قرن هفتم کانگ هسی Kang Hsi گفته است:

اگر مردم از مراجعه به دادگاه‌ها وحشت زده نبودند و اگر اعتماد داشتند که از این طریق عدالتی کامل و همواره قابل دسترسی می‌یابند، دعاوی به صورت وحشتناک افزایش پیدا می‌کرد. انسان در معرض آن است که در مورد آنچه که برای وی خوب است دچار وهم و خیال شود. در این صورت مرافعات بی‌پایان خواهد بود و نیمی از رعایای امپراطوری برای حل و فصل اختلافات و دعاوی نیم دیگر کافی نخواهد بود. در نتیجه من مایلیم که با کسانی که به دادگاه‌ها مراجعه می‌کنند، بی‌هیچ ترحمی رفتار شود، به گونه‌ای که از حقوق بیزار شوند و از فکر حضور در برابر یک قاضی بترسند.<sup>۸</sup> (همان، ۵۱۴)

امروزه نیز، علیرغم نگرش مثبت به حقوق (نسبت به گذشته)، هنوز مردم ترجیح می دهند اختلافات خود را نه از طریق رجوع به دادگاه و مقررات حقوقی، بلکه از طریق صلح و سازش و به شیوه های مسالمت آمیز حل و فصل کنند. کمیته های محلی میانجی گری و سازش در زندگی روزمره ی مردم نقش مهمی دارند و بیشتر اختلافات خانوادگی، همسایگان و همکاران از طریق همین کمیته های محلی حل و فصل می شود. رهبران حزبی نیز به محدودیت های حقوق برای تغییرات گسترده، آگاهی دارند و سعی نمی کنند که به طور وسیع از ابزار قانون برای پیشبرد مقاصد استفاده کنند و معتقدند وضع قانون برای کنترل جامعه همیشه کار ساز نیست. گاهی به جای وضع قانون، دستورالعمل های حزبی و سیاسی صادر می شود. (شیروی، ۱۳۸۴، ۲۸۰)

به این ترتیب تعداد کثیری از دعاوی که در مغرب زمین به دادگاه ها ارجاع می شود، در چین، در مرحله ی پیش از دادگاه حل و فصل می گردد. با حوصله ی زیاد کوشش می شود که شهروندان را به قبول تقصیرات خویش و اصلاح خود، خواه در امور مدنی و کیفری، وادارند. کسی که در اشتباه است به دادگاه کشانده نمی شود. کسانی که با او در ارتباطند راجع به اشتباهاتش با او بحث می کنند و با ابراز انزجار خویش او را به راه صحیح می برند. ضمانت اجرای حقوق درباره ی کسانی که علیرغم اشتباهاتشان شهروندان خوبی هستند، نباید به کار رود. حقوق یک درمان نهایی است و در موردی به کار می رود که سایر روش های حل اختلاف به طور استثنایی شکست خورده اند.

## ۵) قضا در کشورهای آفریقایی و ماداگاسکار<sup>۹</sup>

برای درک نقش قضا در آن کشور باید ریشه های حقوق این سرزمین را دریافت. به طور سنتی و تاریخی در این سرزمین عرف ها نقش تعیین کننده را داشته اند. در ذهن آفریقاییان عرف و عادت به یک نظم اساطیری مربوط است. اطاعت از



عرف، ادای احترام در برابر اسلافی است که توده‌ی استخوان‌های خشک شده‌ی آنها با خاک مخلوط شده است و ارواحشان مراقب افراد زنده هستند. معلوم نیست که سرپیچی از عرف چه عکس‌العمل‌های نامساعدی را از جانب اجنه و فرشتگان زمین به دنبال خواهد داشت؛ آن هم در جهانی که همه چیز از طبیعی و فوق طبیعی و نیز رفتار انسان‌ها و پدیده‌های طبیعت به هم مربوط هستند. عرف آفریقایی متفاوت با تلقی عرفی در اروپاست. فرد مورد بی توجهی نیست، اما گروه است که در بیرون، به عنوان واحد پایه، متجلی می‌شود.

عرف آفریقایی برای مفهوم حقوق فردی که وابسته به شخصیت ویژه‌ی افراد است، جای اندکی باقی می‌گذارد. بیش از آنچه که بر حق فردی تأکید شود، بر تکالیف اشخاص تأکید می‌شود. در این فضا، تشخیص تکالیف حقوقی از اخلاقی بسیار مشکل است.

وظیفه‌ی عدالت تحقق بخشیدن به مصالحه و سازش بین افراد ذی نفع است تا وظیفه‌ی تضمین اجرای حقوق، عدالت بومی بیشتر از آنچه که در مورد حقوق شخصی باشد، به عنوان یک نهاد صلح و سازش تجلی پیدا می‌کند. فقدان آیین‌های دادرسی مؤثر برای اجرای آراء، تحقق توافق بین طرفین را ضروری می‌سازد. این خطر وجود دارد که رأی مبتنی بر حاکمیت بی‌نتیجه بماند. گفته می‌شود که با توجه به روحیه‌ی جوانمردی و کرم که از ویژگی‌های جامعه‌ی آفریقایی است، بسیاری از اوقات شخصی که رأی به نفع او صادر شده است از اجرای آن صرف نظر می‌کند.

استعمار انگلیس و فرانسه، در آفریقای انگلیس و در آفریقای فرانسه تحولاتی را به وجود آوردند. در کشورهای آفریقایی و در ماداگاسکار، خارج از مراجع دادرسی سنتی، دادگاه‌هایی از نوع اروپایی تشکیل شده است که صلاحیت آنها در تمام مواردی است که حقوق عرفی نمی‌تواند آن را اجرا کند. مثل آن بخش از دعاوی که غیر آفریقاییان در آن دخالت دارند و مسائل جدید

حقوقی که با حقوق عرفی حل نمی‌شوند.

تمدن آفریقایی بر ارزش‌هایی استوار است که نیاز به دادگستری و قضا دولتی را کم می‌کند؛ مثل روحیه‌ی متعلق بودن به جامعه، احترام به پیشینیان، نبود طبقات متخاصم. اروپاییان در راه از بین بردن این ارزش پای گذاشتند، بی آنکه بتوانند تضامن و همبستگی اجتماعی را جایگزین آن نمایند. همبستگی و تضامنی که عرف‌ها بین اعضای یک گروه برقرار می‌کند و عامل مثبتی است که بر حفظ و حراست آن تأکید شده است.

در دوران استعمار دو دسته دادگاه وجود داشت؛ دادگاه‌های مبتنی بر حقوق عرفی و دادگاه‌های جدید. سپس این دو ادغام شدند. در کشورهای فرانسوی زبان، از زمان استقلال کشورهای آفریقایی، مجموعه‌ی قوانین متعددی منتشر شده است. تعداد زیادی از این قوانین جدید به ویژه برای تغییرات در خانواده نتوانسته‌اند در توده‌ها نفوذ کنند. به ویژه روستاییان همچنان به شیوه‌ی اجدادشان به زندگی ادامه می‌دهند و از حقوق شهرها و نهادهای جدید حقوقی بی‌خبرند. بنا به اظهار نظر معتبرترین شخصیت‌ها ۸۰ و ۹۰ درصد مردم به زندگی بر طبق روال گذشته ادامه می‌دهند. علیرغم وجود حقوق نوین، عرف زمان پیشین در عمل باز هم رعایت می‌شود و افراد در بسیاری از موارد از مراجعه به دادگاه‌ها صرف نظر می‌کنند و به داوری‌ها یا سازش‌های مبتنی بر سنت متوسل می‌شوند. (داوید، ۱۳۶۴، ۵۶۸)

قوانین جدید تصویر جامعه‌ای را منعکس می‌کند که آرزوی ایجاد آن را دارند و نباید انتظار داشت که این قوانین به فوریت به اجرا در آیند.

## نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث گذشته می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

الف - با توجه به اینکه دین مجموعه‌ی دستورات الهی برای سعادت دنیوی و

اخروی بشر است، در جامعه‌ی معتقد به توحید و دستورات الهی نباید هیچ گونه اختلافی باشد و نقش قضا باید صرفاً رسیدگی به امور حسبه باشد. اما دستورات الهی با رسیدن به کمره‌ی خاکی و ورود به ابدان گوناگون بشری و شرایط زمانی و مکانی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیر و تأثر به علاوه‌ی ویژگی‌های فردی و اجتماعی اشخاص و جوامع باعث می‌شود که در جوامع دینی نیز بر حسب خلوص و میزان نزدیکی و یا دوری به دین الهی کم و بیش اختلاف و نزاع و تعدیات وجود داشته باشد و هر جا که نزاعی هست و امکان تعدی می‌رود، وجود قضا و تضمین اجرای حقوق ضروری است.

ب - بین منابع قضا در جوامع دینی و غیردینی به لحاظ مبنا اختلاف اساسی وجود دارد. مبنای اصلی قضا در دین الهی، ما فوق بشری و دستورات وحی است. مبنای اصل قضا در سایر حقوق‌ها به نحوی از خود بشر است، مثل عقل بشری در زمان حال (سیستم رومن - ژرمن و کامن لا)؛ نقش بسیار با اهمیت عرف‌های قومی و سنت‌ها (حقوق آفریقایی)؛ نقش مهم تعالیم کنفوسیوس و اخلاق (حقوق چین)؛ ایده‌های بزرگان سوسیالیسم (حقوق سوسیالیستی).

ج - علیرغم تفاوت‌های بنیادی در مبانی قضا در جوامع دینی و غیردینی این امر بدان معنا نیست که نقش قضا در این دو از هر نظر متفاوت است<sup>۱۰</sup> و مبانی مشترک قضایی وجود ندارد. نظام قضایی مبتنی بر دین الهی و نظام قضایی غیردینی هر دو از عقل بشری استفاده می‌کنند. البته از نظر قضا مبتنی بر دستورات الهی، عقل بشری در رتبه‌های پایین‌تری قرار دارد. بخشی از اهداف قضا، به ویژه در امور حسبه، و نیز در ایجاد نظم و اداره‌ی جامعه در هر دو مشترک است.

د - از لحاظ اهداف قضا حقوق‌های غیردینی را می‌توان به دو دسته‌ی مکتبی و غیر مکتبی تقسیم کرد. قضا در جامعه‌ی دینی الهی از لحاظ کلیت اهداف با حقوق‌های غیردینی مکتبی در این جنبه مشترک است که هدف از قضا صرفاً اداره‌ی جامعه نیست. بلکه قضا علاوه بر اداره و حفظ امنیت جامعه، نقش

هدایت‌گر نیز دارد. اما سمت و سوی این هدایت به کلی در این دو متفاوت است. هدف قضای مبتنی بر دین الهی سعی در تأمین سعادت دنیوی و اخروی افراد است، در حالی که هدف قضا غیردینی مکتبی (سیستم سوسیالیستی) فقط تأمین رفاه دنیوی افراد و محو حقوق و دولت است.

۵- از لحاظ نیاز جامعه به قضا و ضرورت و عدم ضرورت در توسعه‌ی کمی و کیفی آن، این وجه مشترک در جوامع دینی و غیردینی وجود دارد که هر اندازه بسترهای پیش‌گیری‌کننده و یا محو‌کننده‌ی نزاع، اعم از دستورات الهی، اخلاقی، عرف، صلح و سازش و میانجی‌گری قوی‌تر باشد، نیاز به قضا و دادرسی کاهش می‌یابد و بالعکس، هر اندازه این بسترها ضعیف شوند، با دوری جوامع از معنویات، اخلاق، عرف، عمل ناقص به دستورات دینی، نیاز به قضا و دادرسی توسعه می‌یابد و با توجه به اینکه خود سیستم قضایی نیز جزئی از جامعه‌ای است که این بسترها در آن ضعیف شده‌اند، هدف از قضا به طور کامل برآورده نخواهد شد و همان طوری که یک امپراطور قرن هفتم چین گفته بود ممکن است جامعه‌ای به آنجا برسد که:

«در این صورت مراعات بی پایان خواهد شد و نیمی از رعایای امپراطوری ما برای حل و فصل اختلافات و دعاوی نیم دیگر کافی نخواهد بود!»

همان طوری که علم پزشکی با ارائه‌ی راهکارهای بهداشتی و اطلاع‌رسانی همگانی با محو و یا تضعیف زمینه‌ی رشد میکروب‌ها و ویروس‌ها، برخی از بیماری‌ها را حذف و امکان بروز برخی را بسیار محدود نموده است و این امر به سلامت بشریت کمک کرده است، قضا نیز با محو و یا تضعیف زمینه‌های ایجاد اختلاف و نزاع و تقویت زمینه‌های معنوی و اخلاقی و فرهنگی می‌تواند به سعادت بشریت خدمت نماید.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. به: [www.maarefsite.com](http://www.maarefsite.com)

- ۲) در اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده که: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون و انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»
- ۳) برای بررسی تفصیلی حقوق سوسیالیستی، ر.ک. به: رنه داوید، نظام‌های بزرگ حقوق معاصر، ترجمه‌ی سید حسین صفائی و محمد آشوری و عزت الله عراقی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۷ به بعد.
- ۴) ر.ک. به: میشل، لزاز، حقوق شوروی، ترجمه‌ی محمد رضا ضیایی بیگدلی، دهخدا، ۱۳۵۸، ص ۴۴
- ۵) ر.ک. به: الهه کولایی، قوانین اساسی فدراسیون روسیه و جمهوری‌های آسیایی مرکزی (ترجمه)، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- ۶) ر.ک. به: قانون اساسی چین در کتاب «حقوق چین معاصر به انضمام ترجمه‌ی قانون اساسی چین» نوشته‌ی جینگ زائوتائو، ترجمه‌ی علیرضا محمد زاده وادقانی، نشر دادگستر، ص ۳۷۷ و ص ۱۲۷.
- ۷) برای بررسی تفصیلی حقوق چین، ر.ک. به: رنه داوید، ص ۵۱۱ به بعد.
- ۸) رنه داوید، پیشین، ص ۵۱۴ به نقل از S. VAN DER SPENKEI, *Lego 2 Institutions in Manchu Chi a*, 1962, p 77.
- ۹) برای بررسی تفصیلی ر.ک. به: رنه داوید، منبع پیشین، ص ۵۴۱ به بعد.
- ۱۰) ر.ک. به: عباسعلی عمید زنجانی، درآمدی بر حقوق اسلامی تطبیقی، نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۴۷ تا ۵۶.

## منابع و مآخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) بی‌نا (۱۹۸۶)، *المنجد فی اللغة و الاعلام*، بیروت، طبعه‌ی ثالثه و عشرون.
- ۳) خمینی، امام روح الله (بی‌نا)، *تحریر الوسيله*، قم، مؤسسه‌ی مطبوعات دارالعلم، چاپ دوم، ج ۲.
- ۴) داوید، رنه (۱۳۶۴)، *نظام‌های بزرگ حقوق معاصر*، ترجمه‌ی سید حسین صفائی و محمد آشوری و عزت الله عراقی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۵) داوید، رنه و اسپنوزه، *کامن ژوفره* (۱۳۷۸)، درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه و تلخیص سید حسین صفائی، نشر دادگستر.

۶) سیاح، احمد (بی‌تا)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، کتابفروشی اسلام، چاپ نهم، ج ۳ و ۴.

۷) شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۴)، حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات سمت.

۸) محقق، سید مصطفی (۱۳۸۰)، حقوق بشر در غرب و اسلام به نقل از کتاب حقوق بشر از منظر دانشمندان، پژوهش و تدوین محمد بسته نگار، انتشارات شرکت سهامی انتشار.

۹) محمدی گیلانی، محمد (۱۳۶۲)، قضا و قضاوت در اسلام، انتشارات المهدی، چاپ چهارم.

۱۰) ناس، جان (۱۳۷۲)، تاریخ ادیان، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

11) Black's law Dictionary, fifth edition, west publishing, 1970.

12) Lexique de termes juridiques. 8 e'd DALLOZ, 1990.